

توانایی بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره در افراد مبتلا به اختلال

وسواسی - جبری و همتایان بهنجار

هدف: ابراز هیجان از طریق حالات چهره به عنوان یکی از روش‌های مؤثر ارتباط و تعامل غیر کلامی از زمان چارلز داروین به شش هیجان پایه تقسیم شده است، با این اعتقاد که در اکثر جوامع و فرهنگ‌ها مشابه‌اند؛ این شش هیجان عبارتند از شادی، غم، ترس، خشم، بیزاری و تعجب. تحقیقات فراوان نشان دهنده اختلال بازشناسی حالات هیجانی چهره در اختلالات روانی است. فرضیه تحقیق حاضر که به شیوه علی - مقایسه ای انجام گرفت، وجود تفاوت معناداری در بازشناسی حالات هیجانی چهره بین افراد مبتلا به اختلال وسواسی - جبری و همتایان بهنجار آنها بود. روش: برای جمع آوری داده‌ها، از نسخه رایانه‌ای آزمون تصاویر هیجانی چهره اکمن و فرایزن (۱۹۷۶) استفاده شد. جامعه آماری تحقیق متشکل از نمونه‌های در دسترس مبتلایان به اختلال وسواسی - جبری به تشخیص روان پزشکان و روان شناسان بالینی در دسترس بود. تعداد آزمودنیها در دو گروه کنترل و آزمایش ۳۰ مرد و ۳۰ زن و مجموعاً ۶۰ نفر بودند. تحلیل نتایج با استفاده از مانوا انجام گرفت و در صورت وجود تفاوت معنادار از آزمون تعقیبی بنفرونی استفاده شد. یافته‌ها: بر اساس $P \leq 0.05$ تفاوت معناداری در نتایج دو گروه دیده نشد و فرضیه تحقیق رد گردید. نتیجه: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت مهمی در بازشناسی حالات هیجانی چهره بین افراد مبتلا به اختلال وسواس - جبری و همتایان بهنجار آنها وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره، شش هیجان پایه، اختلال وسواسی - جبری

سید کمال خرازی
استاد دانشگاه تهران و پژوهشگر علوم شناختی
مرتضی مدرس غروی
استادیار گروه روانپزشکی، مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی مشهد
محمد بهشتی زاده
کارشناس ارشد روان‌شناسی شناختی، پژوهشگر علوم شناختی
سپهر هاشمیان
دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
*نشانی تماس: پژوهشگر علوم شناختی رایانامه: kk@iricss.org

The Ability to Recognize Facial Emotional Expressions in Obsessive - Compulsive Disorder Patients and Normal Peers

Objective: Facial expression is one of the most interactive non-verbal communication means in human relationships. Since Charles Darwin, six basic facial emotional expressions have been identified in empirical research, which is believed to be similar in different cultures and communities. They are happiness, sadness, fear, anger, disgust, and surprise. Several studies have shown impairment in recognizing facial emotional expressions in mental disorders, such as obsessive-compulsive disorder patients. The hypothesis of this study was: there is a significant difference in facial emotional expressions recognition between people with obsessive-compulsive disorder and their normal peer group. **Method:** The research was a kind of cross sectional and the data-collection instrument was a computerized version of the facial emotional expressions test developed by Ekman and Friesen (1976). The total population of the study was 60, comprised of 30 men and 30 women in two groups of control and test. The COD patients were diagnosed by psychiatrists or clinical psychologists. The data were analyzed by MANOVA and in case there was a significant difference, Bonferroni post hoc test was taken. **Results:** As a result, with $P \leq 0.05$, no significant difference was found between the two groups and the hypothesis of the study was rejected. **Conclusion:** The study shows that; there is no statistically significant difference in recognizing facial emotional expressions between obsessive-compulsive-disorder patients and their normal peers.

Keywords: Facial emotional expressions recognition, six basic facial emotional expressions, obsessive-compulsive disorder.

Seyyed Kamal Kharrazi*

Professor of University of Tehran and Institute for Cognitive Science Studies

Morteza Modarres Gharavi

Psychiatry and Behavioral Sciences Research Center, Assistant professor of psychiatry, Mashhad University of Medical Sciences

Mohammad Beheshti-Zadeh

Master of Cognitive psychology, Institute for Cognitive Science Studies

Sepehr Hashemian

Psychology bachelor degree student at Ferdousi University of Mashhad

*Corresponding Author:

Email: kk@iricss.org

مقدمه

و ۱۰ درصد بیماران سرپایی کلینیک‌های روان‌پزشکی را شامل می‌شود (سادوک و سادوک^۱، ۲۰۰۷). میزان شیوع اختلال وسواسی - جبری دو تا سه درصد جمعیت عمومی برآورد می‌شود (سادوک و سادوک، ۲۰۰۷). ویژگی اساسی اختلال وسواسی - جبری تکرار یا بازگشت افکار یا رفتارهای وسواسی است (تامسون، ۲۰۰۳). با توجه به آنچه مطرح شد، پرداختن به جنبه‌های مختلف عصب‌روان‌شناختی اختلالات روانی می‌تواند شیوه‌ای مؤثر برای فهم علل زیربنایی آن و حتی پیش زمینه‌ای نظری برای طرح شیوه‌های جدید درمانی باشد. در دیدگاه شناختی، درک واکنش‌های هیجانی چهره‌ای از مهم‌ترین حیطه‌های عصب‌روان‌شناختی است و چنانچه بازشناسی هیجانی چهره در افراد مبتلا به اختلال وسواسی - جبری با افراد بهنجار متفاوت باشد، مطالعه آن می‌تواند به شناخت علایم و تشخیص این بیماری و احتمالاً ارزیابی درمان آن کمک کند.

درباره بازشناسی هیجانی چهره در افراد مبتلا به اختلال وسواسی - جبری چند تحقیق شده که نتایج متنوعی داشته است؛ بدین شکل که بعضی بین مبتلایان به این بیماری و افراد بهنجار در بازشناسی هیجانی چهره تفاوت‌هایی گزارش کرده و برخی هیچ تفاوتی نیافته‌اند (برای مثال، ایگنر^{۲۲} و همکاران^{۲۰۰۷}؛ اسکینل^{۲۳}، اسپچافر^{۲۴}، استارک^{۲۵}، والتر^{۲۶} و ویتل^{۲۷}، ۲۰۰۵؛ پارکر^{۲۸}، مک نالی^{۲۹}، ناکایاما^{۳۰} و ویلهلم^{۳۱}، ۲۰۰۴؛ بوزیکاس^{۳۲}، کازمیداس^{۳۳}، گیناکو^{۳۴}، سیتیز^{۳۵}، فوکاس^{۳۶} و گری

به پیام‌های غیرزبانی که به وسیله اعضای بدن و چهره افراد منتقل می‌شود، زبان بدن^۱ می‌گویند (کرکوران^۲، وودی^۳ و تولین^۴، ۲۰۰۸). حالت‌های چهره پاسخی است به وضعیت‌های عاطفی درونی، نیت و یا ارتباطات اجتماعی فرد (والن^۵، راج^۶، اتکاف^۷ و مک اینرنی^۸، ۲۰۰۳). ابراز چهره‌ای، که درباره ما به دیگران اطلاعات هیجانی و شناختی می‌دهد و بر حالت‌های عاطفی دیگران نیز تأثیر می‌گذارد، از مهم‌ترین شاخص‌های اجتماعی در ارتباطات فردی است. تحقیقات تجربی درباره بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره از زمان چارلز داروین^۹ تاکنون به شش نوع هیجان که به هیجان‌های پایه^{۱۰} نیز شهرت یافته‌اند و شامل شادی^{۱۱}، غم^{۱۲}، ترس^{۱۳}، خشم^{۱۴}، بیزاری^{۱۵} و تعجب^{۱۶} می‌شوند (داروین، ۱۸۷۲) اشاره کرده‌اند. براساس تحقیقات بسیاری که در جوامع مختلف و فرهنگ‌های متفاوت شده، این هیجان‌ها مشابه تشخیص داده شده‌اند (اکمن^{۱۷} و فرایزن^{۱۸}، ۱۹۷۶).

بدیهی است که نقص در انتقال و یا دریافت اطلاعات بدنی شکل^{۱۹}، مشکلات بسیاری در روابط فرد با خودش و دیگران ایجاد کرده و روابط هیجانی - ارتباطی وی را در معرض خطر قرار می‌دهد. به هر صورت، بر اساس مطالعات عصب‌شناختی، نقص در بازشناسی هیجانی چهره، که موضوع تحقیقات و پژوهش‌های بسیار بوده است، یک اختلال شناختی ویژه به شمار می‌رود. اختلالات شناختی، به ویژه اختلالات ادراکی، جزو مهم‌ترین نشانه‌ها و ویژگی‌های اختلالات روانی محسوب می‌شود و با توجه به رشد و توسعه علوم شناختی، رسیدن به ریشه‌های عصب‌روان‌شناختی این اختلالات نیازمند مطالعه اختلالات روانی از منظر شناختی است. در این میان اختلال وسواسی - جبری^{۲۰} (OCD) یکی از شایع‌ترین اختلالات روانی است که با انواعی از اختلالات شناختی همراه است. اختلال وسواسی - جبری از جمله اختلالات روانی فراگیری است که به نظر برخی پژوهش‌گران در چهارمین ردیف از تشخیص‌های شایع روان‌پزشکی قرار گرفته

1- Body Language	19- Somatoform
2- Corcoran	20- Obsessive-Compulsive Disorder
3- Woody	21- Sadock
4- Tolin	22- Aigner
5- Whalen	23- Schienle
6- Rauch	24- Schafer
7- Etkoff	25- Stark
8- McInerney	26- Walter
9- Charles Darwin	27- Vaitl
10- Six basic emotion	28- Parker
11- Happiness	29- McNally
12- Sadness	30- Nakayama
13- Fear	31- Wilhelm
14- Anger	32- Bozicas
15- Disgust	33- Kosmidis
16- Surprise	34- Giannakou
17- Ekman	35- Saitis
18- Friesen	36- Fokas

۲۰۰۹؛ مونتگان و همکاران، ۲۰۰۸)، آزمودنی‌های گروه کنترل بر اساس سن، جنسیت، تأهل و تحصیلات و نیز عدم استفاده از عینک برای کار با رایانه با گروه آزمایش همتا شدند.

در این پژوهش از آزمون تصاویر هیجان‌های چهره (اکمن و فرایزن، ۱۹۷۶)، که یکی از رایج‌ترین و معتبرترین آزمون‌ها در زمینه بازشناسی هیجان چهره است، استفاده شد. در پژوهش حاضر ۶۰ تصویر (تصاویر مربوط به شش هیجان پایه از ۱۰ نفر) از مجموعه ۱۱۰ تصویری آزمون انتخاب و از آن برای بررسی بازشناسی هیجان‌های چهره استفاده شد. اکمن با تهیه صدها تصویر و نمایش آن برای آزمودنی‌ها، مجموعه ۱۱۰ تصویر را، که بیش از ۷۰ تا ۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان یکی از هیجان‌های شش‌گانه را در آن شناسایی کرده بودند، انتخاب کرد که خود به نوعی مؤید روایی تصاویر مزبور است. برای بررسی پایایی، تصاویر هر یک از چهره‌هایی که به نظر نویسندگان نشان‌دهنده بهترین حالت ابراز شش هیجان بود به گروهی از مشاهده‌گران نشان داده شد. آنها قضاوت می‌کردند که کدام هیجان مناسب این چهره است. آنها دو گروه متفاوت بودند و هنجارها به طور مجزا برای هر یک از دو گروه محاسبه شد تا برای تمام عکس‌های این مجموعه داده‌های هنجاری مقایسه‌ای فراهم آید. تمامی عکس‌ها بر این اساس که آیا حداقل ۷۰ درصد مشاهده‌گران به عنوان هیجان مورد نظر در مجموعه حاضر آن را می‌شناسند یا نه آزمایش شد. شایان ذکر است که ۶۰ تصویر مورد استفاده در این پژوهش به طور میانگین از ۹۱ درصد پاسخ‌دهندگان در گروه استاندارد برخوردار بود (اکمن و فرایزن، ۱۹۷۶).

برای جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار ویزوال استودیو برنامه‌ای با قابلیت پخش تصاویر و ثبت پاسخ‌ها طراحی و سپس تصاویر با یک نوت‌بوک به آزمودنی‌ها نشان داده شد. تصاویر به رنگ سیاه و سفید و در ابعاد ۱۸ در ۲۵ سانتی‌متر روی صفحه رایانه ظاهر می‌شد.

1- Garyfallos
2- Montagne

3- Geus
4- Kessels

فالوس^۱، ۲۰۰۹؛ مونتگان^۲، گیس^۳ و گسلز^۴، ۲۰۰۸). به هر حال، شیوع کاستی‌های شناختی در بیماران مبتلا به اختلال وسواسی-جبری (کلوز و همکاران، ۲۰۰۴؛ نقل از ایگنر و همکاران، ۲۰۰۷) و نیز تفاوت احتمالی آن در فرهنگ‌های مختلف، انجام این پژوهش را در مورد بیماران ایرانی ضروری نمود.

فرضیه تحقیق

بر اساس آنچه گفته شد، فرضیه اصلی این تحقیق وجود تفاوت معنادار بین توانایی بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره در افراد مبتلا به اختلال وسواسی-جبری و همتایان بهنجار آنهاست. علاوه بر این، سه فرضیه فرعی زیر نیز بررسی شد:

- توانایی بازشناسی هیجانی چهره در دو زیرمجموعه گروه آزمایش (مبتلایان به اختلال وسواسی-جبری) و سواس عملی و سواس فکری تفاوت معنادار دارد.
- جنسیت در بازشناسی هیجانی چهره به وسیله افراد مبتلا به اختلال وسواسی-جبری و همتایان بهنجار آنها تأثیر معنادار دارد.
- از نظر درجه‌ماندگی، بازشناسی هیجانی چهره در گروه مبتلایان به اختلال وسواسی-جبری و همتایان بهنجار آنها تفاوت معنادار دارد.

روش تحقیق و ابزار سنجش

تعداد آزمودنی‌های این پژوهش ۶۰ نفر و هر یک از دو گروه کنترل و آزمایش تحقیق حاضر شامل ۳۰ آزمودنی (۱۵ زن و ۱۵ مرد) بود. افراد گروه آزمایش همگی مبتلا به اختلال وسواسی-جبری بودند که برای اجرای آزمون بازشناسی هیجانی چهره، روان‌پزشکان و روان‌شناسان بالینی کلینیک تخصصی بیمارستان اعصاب و روان ابن سینای مشهد در بازه زمانی پاییز ۱۳۸۹ آنها را به محقق معرفی کرده بودند. گروه آزمایش متشکل از دو زیرگروه وسواس فکری (۲۱ نفر) و عملی (۹ نفر) بود که بر اساس روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. با توجه به شیوه بیشتر تحقیقات در حوزه بازشناسی هیجانی چهره (برای مثال، ایگنر و همکاران، ۲۰۰۷؛ اسکینل و همکاران، ۲۰۰۵؛ پارکر و همکاران، ۲۰۰۴؛ بوزیکاس و همکاران،

روش تحلیل داده‌ها

میانگین داده‌های به دست آمده از گروه‌های آزمایش و کنترل با هم مقایسه شد. برای این کار چون متغیر وابسته از چند مؤلفه تشکیل شده بود، از تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا)^۱ استفاده شد. آزمون مزبور به ترتیب در مورد پاسخ‌های درست، نادرست و پاسخ‌های درجه‌بندی شده برای گروه‌های آزمایش و کنترل اجرا و در هر مرتبه یکی از متغیرهای مورد اندازه‌گیری (تعداد پاسخ‌های درست، نادرست و درجه‌بندی شده) وارد آزمون شد. علاوه بر این، هر شاخص (که خود شش زیرسطح داشت) در قالب گروه‌های کنترل و آزمایش مقایسه و با آزمون لانداي ويلکس^۲ معناداری آنها بررسی شد و در صورت وجود تفاوت معنادار، برای مشخص کردن اثر بین آزمودنی‌ها^۳ آزمون تعقیبی بنفرونی^۴ نیز به کار رفت.

نتایج

داده‌ها در سه دسته پاسخ‌های درست، نادرست و درجه‌بندی شده از طریق مانوا تحلیل شد. در جدول ۱ میانگین نمرات گروه کنترل و آزمایش در قالب سه دسته پاسخ‌های فوق ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در گروه آزمایش بیشترین تعداد پاسخ‌های درست، نادرست و درجه‌بندی شده به ترتیب به هیجان‌های شادی، ترس و خشم تعلق داشته است.

جدول ۱- میانگین نمرات گروه‌های آزمایش و کنترل

هیجان	میانگین تعداد پاسخ‌های درست در ۱۰ تصویر		میانگین تعداد پاسخ‌های نادرست در ۱۰ تصویر		میانگین تعداد پاسخ‌های درجه‌بندی شده از ۱۰ تصویر	
	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل	آزمایش	کنترل
شادی	۷/۴۴	۷/۷۶	۱/۲۴	۱/۶۸	۱/۳۲	۰/۵۶
غم	۳/۸	۴/۴۸	۳/۵۲	۳/۲۴	۲/۶۸	۲/۲۸
ترس	۱/۸۷	۱/۴۸	۴/۴۵	۶	۳/۶۸	۲/۵۲
خشم	۱/۸۰	۲/۸۸	۴/۲۴	۴/۸۴	۳/۹۶	۲/۲۸
بیزاری	۲/۲۴	۳/۴۴	۴/۰۸	۴/۳۲	۳/۶۸	۲/۲۴
تعجب	۵/۲۸	۶/۶۴	۲/۰۴	۲/۱۶	۲/۶۸	۱/۲
جمع	۲۲/۴۳	۲۶/۶۸	۱۹/۵۷	۲۲/۲۴	۱۸	۱۱/۰۸

1- Multivariate Analysis of Variance (MANOVA)

2- Wilks' Lambda

3- Between subject effect

4- Bonferroni post-hoc test

برای آزمون فرضیه اصلی تحقیق و مقایسه تعداد پاسخ‌های درست بازشناسی هیجانی چهره در دو گروه آزمایش و کنترل، مجموع پاسخ‌های درست هر هیجان به صورت یک متغیر وابسته وارد آزمون مانوا شد و متغیر گروه، متغیر مستقل فرض شد. جدول ۲ نتایج آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۲- آزمون چند متغیری شاخص پاسخ‌های درست دو گروه آزمایش و کنترل

منبع	اثر	ارزش	F	درجه آزادی فرض شده	خطای درجه آزادی	سطح معناداری
گروه‌ها	اثر پیلایی	۰/۱۶۱	۱/۳۷۴ ^a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۲۴۷
	لانداي ويلكز	۰/۸۳۹	۱/۳۷۴ ^a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۲۴۷
	اثر هتلینگ	۰/۱۹۲	۱/۳۷۴ ^a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۲۴۷
	بزرگ‌ترین ریشه ری	۰/۱۹۲	۱/۳۷۴ ^a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۲۴۷

$$(F(6,43) = 1.374; P = 0.247; Wilk's Lambda = 0.839)$$

جدول ۲ نشان می‌دهد که پاسخ‌های درست دو گروه آزمایش و کنترل به سطوح شش‌گانه متغیر وابسته ترکیبی بازشناسی هیجانی چهره (شادی، غم، ترس، خشم، بی‌زاری، تعجب)، تفاوت معنادار ندارد، از این رو اجرای آزمون تعقیبی ضرورت نیافت. این پژوهش سه فرضیه فرعی نیز داشت که نتایج آزمون آنها به این شرح است:

فرضیه فرعی اول درباره دو زیرمجموعه گروه آزمایش بود. برای مقایسه تعداد پاسخ‌های درست دو زیرمجموعه گروه آزمایش (وسواس فکری و وسواس عملی) مجموع پاسخ‌های درست هر یک از هیجان‌ها به صورت یک متغیر وابسته وارد آزمون مانوا شد و متغیر نوع وسواس، متغیر مستقل فرض شد. نتایج آزمون در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

جدول ۳- آزمون چندمتغیری شاخص پاسخ‌های درست دو زیرمجموعه گروه آزمایش

منبع	اثر	ارزش	F	درجه آزادی فرض شده	خطای درجه آزادی	سطح معناداری
گروه‌ها	اثر پیلایی	۰/۲۵۳	۰/۷۹۱ ^a	۶/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۰/۵۹۲
	لانداي ويلكز	۰/۷۴۷	۰/۷۹۱ ^a	۶/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۰/۵۹۲
	اثر هتلینگ	۰/۳۳۹	۰/۷۹۱ ^a	۶/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۰/۵۹۲
	بزرگ‌ترین ریشه ری	۰/۳۳۹	۰/۷۹۱ ^a	۶/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۰/۵۹۲

$$(F(6,14) = 0.791; P = 0.592; Wilk's Lambda = 0.747)$$

جدول فوق نشان می‌دهد که پاسخ‌های درست دو زیرمجموعه گروه آزمایش به سطوح شش‌گانه متغیر وابسته ترکیبی بازشناسی هیجانی چهره (شادی، غم، ترس، خشم، بی‌زاری، تعجب) تفاوت معنادار ندارد، از این رو اجرای آزمون تعقیبی ضرورت نیافت. فرضیه فرعی دوم مربوط به اثر جنسیت بر پاسخ‌های دو گروه آزمایش و کنترل بود. برای مقایسه تعداد پاسخ‌های درست دو گروه آزمایش و کنترل در بازشناسی هیجانی چهره، در مجموع پاسخ‌های درست به هر هیجان به صورت یک متغیر وابسته وارد آزمون مانوا شد و متغیر جنسیت، متغیر مستقل فرض شد. جدول ۴ نتایج آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۴- آزمون چندمتغیری شاخص پاسخ‌های درست جنسیت‌های مختلف در دو گروه آزمایش و کنترل

منبع	اثر	ارزش	F	درجه آزادی فرض شده	خطای درجه آزادی	سطح معناداری
جنسیت	اثر پیلایی	۰/۲۰۴	۱/۷۴۹a	۶/۰۰۰	۴۱/۰۰۰	۰/۱۳۴
	لانداى ويلكز	۰/۷۹۶	۱/۷۴۹a	۶/۰۰۰	۴۱/۰۰۰	۰/۱۳۴
	اثر هتلینگ	۰/۲۵۶	۱/۷۴۹a	۶/۰۰۰	۴۱/۰۰۰	۰/۱۳۴
	بزرگ‌ترین ریشه ری	۰/۲۵۶	۱/۷۴۹a	۶/۰۰۰	۴۱/۰۰۰	۰/۱۳۴

(F (۶و۴۱) = ۱/۷۴۹; P= ۰/۱۳۴; Wilk's Lambda = ۰/۷۹۶)

آزمایش و کنترل بود. برای مقایسه تعداد پاسخ‌های درج‌مانده بازشناسی هیجانی چهره در دو گروه، مجموع پاسخ‌های درج‌مانده مربوط به هر هیجان به صورت یک متغیر وابسته وارد آزمون مانوا شد و متغیر گروه، متغیر مستقل فرض شد. جدول ۵ نتایج آزمون را نشان می‌دهد.

این جدول نشان می‌دهد که پاسخ‌های درست هر دو جنس در دو گروه آزمایش و کنترل به سطوح شش‌گانه متغیر وابسته ترکیبی بازشناسی هیجانی چهره (شادی، غم، ترس، خشم، بی‌زاری و تعجب) تفاوت معنادار ندارد، لذا اجرای آزمون تعقیبی ضرورت نیافت. فرضیه فرعی سوم مربوط به میزان درج‌ماندگی دو گروه

جدول ۵- آزمون چندمتغیری شاخص پاسخ‌های درج‌مانده برای گروه‌های آزمایش و کنترل

منبع	اثر	ارزش	F	درجه آزادی فرض شده	خطای درجه آزادی	سطح معناداری
گروه‌ها	اثر پیلایی	۰/۲۴۲	۲/۲۸۹a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۰۵
	لانداى ويلكز	۰/۷۵۸	۲/۲۸۹a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۰۵
	اثر هتلینگ	۰/۳۱۹	۲/۲۸۹a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۰۵
	بزرگ‌ترین ریشه ری	۰/۳۱۹	۲/۲۸۹a	۶/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۰/۰۵

(F (۶و۴۳) = ۲/۲۸۹; P≤ ۰/۰۵; Wilk's Lambda = ۰/۷۵۸)

جدول فوق نشان می‌دهد که پاسخ‌های درج‌مانده دو گروه آزمایش و کنترل به سطوح شش‌گانه متغیر وابسته ترکیبی بازشناسی هیجانی چهره (شادی، غم، ترس، خشم، بی‌زاری، تعجب)، تفاوت معنادار دارد، لذا آزمون تعقیبی در مورد آن اجرا شد. جدول ۶ نتایج تفکیکی آزمون اثرسنجی گروه‌ها در مورد هیجان‌های شش‌گانه را نشان می‌دهد.

جدول فوق نشان می‌دهد که پاسخ‌های درج‌مانده دو گروه آزمایش و کنترل به سطوح شش‌گانه متغیر وابسته ترکیبی بازشناسی هیجانی چهره (شادی، غم، ترس، خشم، بی‌زاری، تعجب)، تفاوت معنادار دارد، لذا آزمون تعقیبی در مورد آن اجرا شد. جدول ۶ نتایج تفکیکی آزمون اثرسنجی گروه‌ها در مورد هیجان‌های شش‌گانه را نشان می‌دهد.

تحلیل جداگانه هریک از متغیرهای وابسته با استفاده از آزمون تعقیبی بنفرونی نشان داد که از نظر پاسخ‌های درج‌مانده دو گروه فقط در مورد هیجان غم تفاوت معنادار ندارند (P=۰/۵۰۷ و F(۱و۱۲)=۰/۴۴۸)

جدول ۶- آزمون اثرسنجی گروه‌های آزمایش و کنترل

منبع	متغیر وابسته	مجموع مجدورات نوع سوم	درجه آزادی	میانگین مجموع مجدورات	F	سطح معناداری
گروه‌ها	درجامانده تعجب	۲۷/۳۸۰	۱	۲۷/۳۸۰	۹/۲۹۲	۰/۰۰۴
	درجامانده غم	۲/۰۰۰	۱	۲/۰۰۰	۰/۴۴۸	۰/۵۰۷
	درجامانده شادی	۷/۲۲۰	۱	۷/۲۲۰	۵/۱۲۷	۰/۰۲۸
	درجامانده بی‌زاری	۲۵/۹۲۰	۱	۲۵/۹۲۰	۶/۰۹۹	۰/۰۱۷
	درجامانده ترس	۱۶/۸۲۰	۱	۱۶/۸۲۰	۴/۷۰۳	۰/۰۳۵
	درجامانده خشم	۳۵/۲۸۰	۱	۳۵/۲۸۰	۸/۱۴۲	۰/۰۰۶

بحث

با توجه به بخش نتایج، فرضیه اصلی تحقیق و دو فرضیه از سه فرضیه مربوط به اهداف فرعی پژوهش رد شد و فقط یک فرضیه به اثبات رسید. به طور کلی نتایج به دست آمده از هر دو گروه ضعیف‌تر از نتایج آزمون استاندارد و هنجار شده بود. شایان ذکر است که میانگین پاسخ‌دهی در نسخه هنجار شده تصاویر اکمن ۷۰ درصد بوده است (اکمن و فرایزن ۱۹۷۶)، در حالی که پژوهش حاضر پاسخ‌دهی درست ۴۳ درصدی گروه کنترل و ۳۷ درصدی گروه آزمایش را نشان می‌دهد. یکی از محدودیت‌های تحقیق حاضر در اختیار نداشتن آزمون استاندارد شده بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره در ایران و عدم تفکیک آزمودنی‌های گروه آزمایش به زیرمجموعه‌های تفکیکی بیشتر (مانند شست‌وشو، بررسی و ...) بود که این تعمیم نتایج تحقیق را دشوار می‌ساخت، از آن رو پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی، آزمون استاندارد بازشناسی حالت‌های هیجانی چهره طراحی و این تحقیق در مورد سایر زیرمجموعه‌های مبتلایان به اختلال وسواسی-جبری نیز اجرا شود. در این میان ذکر برخی نتایج فرعی جالب است. بیشترین پاسخ‌دهی درست هر دو گروه آزمایش و کنترل مربوط به هیجان شادی بود، به طوری که درصد بازشناسی درست هیجان شادی در گروه آزمایش ۷۴ و در گروه کنترل ۷۷ درصد به دست آمد. منابع مختلف از جمله گزارش اکمن و فرایزن (۱۹۷۶)، از شادی به عنوان بارزترین

هیجان در بازشناسی آزمودنی‌ها نام برده‌اند که این نتیجه بر نتایج تحقیق حاضر منطبق است. هیجان شادی تنها هیجانی بود که نزدیک به ۷۵ درصد آزمودنی‌های هر دو گروه درست بازشناسی کردند و نزدیک بودن میزان پاسخ‌دهی دو گروه به این هیجان با گزارش‌های مربوط به هیجان شادی هم‌سوست.

بیشترین تعداد پاسخ‌دهی نادرست دو گروه آزمایش و کنترل نیز مربوط به هیجان ترس بود. بازشناسی درست هیجان ترس در دو گروه آزمایش و کنترل به ترتیب نزدیک به ۱۸ و ۱۵ درصد به دست آمد که در کل کم‌ترین میزان بازشناسی درست هیجان چهره در بین سایر هیجان‌ها بود. نکته قابل تأمل اینکه گروه کنترل در مقایسه با گروه آزمایش در بازشناسی چهره‌ای هیجان ترس ناموفق‌تر بود. برای توضیح این مهم می‌توان گفت، اختلال وسواسی-جبری از زیرمجموعه‌های اختلالات اضطرابی است و همان‌گونه که عنوان آن نشان می‌دهد، اصلی‌ترین نشانه و مشخصه زیرگروه‌های این طبقه از اختلالات روانی، اضطراب و ترس، منبع ترس بیرونی و یا درونی آنهاست. از لحاظ نظری افراد مبتلا به اختلالات اضطرابی (از جمله اختلال وسواس-جبری) در بازشناسی و ردیابی نشانه‌های اضطرابی و علائم هشداردهنده دقیق‌تر از دیگران‌اند که به طور قطع این مسئله ریشه‌های فیزیولوژیک و نیز عصب‌شناختی خاص دارد (سادوک و سادوک، ۲۰۰۷). تحقیقات مربوط به بازشناسی هیجانی چهره در مبتلایان به اختلال

بود. عملکرد آزمودنی‌های گروه آزمایش (به استثنای هیجان غم) در مورد هیجان‌های دیگر به طرز معناداری ضعیف‌تر از گروه کنترل بود که این می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که آزمودنی‌های گروه وسواسی - جبری به دلیل تردیدشان در بازشناسی بیشتر هیجان‌های چهره ریسک کمتری را می‌پذیرند و درجاماندگی بیشتری دارند، در حالی که گروه کنترل به رغم تردیدشان به بازشناسی آن هیجان مبادرت می‌ورزند.

وسواسی - جبری، فقط در مورد برخی زیرمجموعه‌های هیجان‌های پایه موفق شده‌اند چنین تفاوتی را به دست آورند، ولی نقص بیشتر در بازشناسی هیجان بیزاری و ترس تأیید شده است (اسپرنجل مییر و همکاران، ۱۹۹۸؛ کرکوران و همکاران، ۲۰۰۸).

همان‌گونه که در بخش قبل مطرح شد، از مجموع اهداف اصلی و فرعی تحقیق نتایج دو گروه آزمایش و کنترل فقط در مورد هدف فرعی درجاماندگی متفاوت

دریافت مقاله: ۹۰/۴/۱۸؛ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۲۲

منابع

- تامسون، پرهو (۲۰۰۲). *از فکر تا وسواس، اختلال وسواسی جبری در کودکان و نوجوانان*، ترجمه مژگان مسعودی. پژوهشکده علوم شناختی، تهران.
- دلاور، علی (۱۳۸۳). *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، نشر ویرایش، تهران.
- سادوک، بنجامین و سادوک، ویرجینیا (۲۰۰۲). *خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری - روانپزشکی بالینی*، ترجمه فرزین رضاعی، نشر ارجمند، تهران.
- Aigner, M., Sachs, G., Bruckmuller, E., Winklbaaur, B. (2007). Cognitive and emotion recognition deficits in obsessive-compulsive disorder. *Psychiatry Research* 149 - 121-128.
- Bozikas, V.P., Kosmidis, M.H., Giannakou, M., Saitis, M., Fokas, K., & Garyfallos G. (2009), Emotion perception in obsessive-compulsive disorder. *Journal of the International Neuropsychological Society*. 15, 148 - 153.
- Corcoran K., M., Woody S., R; Tolin D., F T. (2008). Recognition of facial expressions in obsessive-compulsive disorder. *Journal of Anxiety Disorders*. 22, 56-66.
- Darwin, C. (1872). *The expression of the emotions in man and animals*. United Kingdom . John Murray.
- Ekman, P. & Friesen, W. (1976). *Pictures of facial affect*. Palo Alto, CA: Consulting Psychologist Press.
- Montagne, B., Geus F. de, Kessels R.P.C. (2008). Perception of facial expressions in obsessive-compulsive disorder: *A dimensional approach*. *European Psychiatry* 23, 26-28.
- Parker, H. A., McNally, R. J., Nakayama, K., Wilhelm, S. (2004). No disgust recognition deficit in obsessive-compulsive disorder. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry* 35 - 183-192.
- Schienze, A., Schafer, A., Stark, R., Walter, V., & Vaitl, D. (2005) Neural responses of OCD patients towards disorder-relevant, generally disgust-inducing and fear-inducing pictures. *International Journal of Psychophysiology* 57, 69 - 77
- Sprengelmeyer, R., Rausch, M., Eysel, U. T., & Przuntek, H. (1998). Neural structures associated with recognition of facial expressions of basic emotions. *Proceedings of the Royal Society of London*, 265, 1927-1931.
- Whalen, P. J., Rauch, S. L., Etcoff, N. L., McInerney, S. C. (1998). Masked presentations of emotional facial expressions modulate amygdala activity without explicit knowledge. *The Journal of Neuroscience*, 18, 411-418.